

واکاوی سیر تحولی ترجمه قرآن کریم به زبان فرانسه براساس سطوح ساختاری، محتوایی و گفتمانی، با تکیه بر سوره مبارکه حجرات

زهرا تقوی فردود^{۱*}، نعیمه تقوی فردود^۲، محمدامین تقوی فردود^۳

۱- دانش آموخته دکتری تخصصی زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ایران

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

دریافت: ۹۵/۲/۹

پذیرش: ۹۵/۵/۷

چکیده

ترجمه قرآن کریم به سایر زبان‌ها در تسریع سیر تحول انسانی در جوامع غیرعربی‌زبان، ضروری می‌نماید؛ زیرا ترجمه آیات قرآن بر فرهنگ و جامعه، تأثیر بسزایی دارد؛ هم‌چنان‌که بافت فرهنگی و اجتماعی مترجم متقابلاً در ترجمه وی نقش مهمی را ایفا می‌کند. مقابله چهار ترجمه از آیات فرهنگ‌محور سوره حجرات به زبان فرانسه از قرن ۱۷ تا ۲۰، نگارندگان را در تصریح روند تحولی ترجمه قرآن کریم و هم‌چنین در تبیین این تأثیر دوجانبه یاری می‌رساند. لذا ترجمه مناسب این آیات، آموزنده زبان ادب بر مخاطبانش خواهد بود و این ترجمه صحیح، مستلزم رمزگشایی صحیح متن مبدأ و سپس رمزگذاری صحیح در متن مقصد است. از دیگر سو، تعریف سطوح سه‌گانه ساختاری، محتوایی و بافتی به‌عنوان مبنای بررسی ترجمه، برگردان برتر را معرفی نموده، روشن می‌سازد که پابندی حداکثری به متن مبدأ، ضمن پیشگیری از ورود آسیب به مفهوم آن، با در نظر گرفتن این سه سطح و با تکیه بر راهبردهای مختلف ترجمه به اقتضای شرایط موجود در آیه، فرآیند انتقال را به‌نحو احسن به‌انجام می‌رساند. بدین‌سان، این مقاله، روش اسنادی و کتابخانه‌ای با پردازش توصیفی-تحلیلی را برمی‌گزیند و هدف اصلی آن، بررسی سیر تحولی ترجمه قرآن کریم به زبان فرانسه و معرفی ترجمه برتر، و هم‌چنین برجسته‌سازی جایگاه استفاده از برخی رویکردهای ترجمه‌ای ارائه شده توسط ترجمه‌شناسان است، تا بدین طریق امکان ارائه الگویی ترکیبی از آن رویکردها را در ترجمه قرآن کریم بیابد. در این میان دلیل ارائه بازترجمه‌ها در طول زمان، خود را آشکار خواهد ساخت.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، ساختار، محتوا، بافت فرهنگی

۱- مقدمه

قرآن کریم، منبع سرشار دانش و حکمت، سرچشمه‌ای که تمامی آموزه‌های فرهنگی، اجتماعی، ادبی، سیاسی، اقتصادی... را در بطن خود دارد، راه و رسم چگونه زیستن را می‌نماید. آن‌چه که امروزه دانشمندان شرق و غرب به آن دست می‌یابند، قرآن‌پژوهان در متن ۱۴۰۰ ساله قرآن، با پس‌زدن لایه‌ای از لایه‌های هفتگانه آن، از آن خبر می‌دهند. لذا کمال نهایی بشریت، جز در پرتو کلام الهی که مقتضای حال تمامی زمان‌ها و مکان‌ها نازل شده، امکان‌پذیر نخواهد بود و گنجینه‌های تمدن‌ساز این سند جاودان در مسیر متحول ساختن تمامی مردم با هر فرهنگ و ملیتی در حرکت هستند. از این‌روست که ترجمه این نشانه‌های استوار علمی به سایر زبان‌ها در تسریع سیر تحول انسانی در جوامع غیرعربی زبان ضروری می‌نماید. هرچند برگردان مطلق آن، به جهت گستردگی همه‌جانبه کلام آسمانی، معجزه‌ای که از جنس نور بوده، واژه به واژه آن به‌گونه‌ای هدفمند در کنار هم قرار گرفته‌اند، از زمینیان ساخته نیست. لیکن حضور مترجمان در عرصه‌های قرآنی، راه را برای بهره‌گیری تمامی جوامع از تالو انوار قدسی هموارتر خواهد کرد. از این‌رو، مقاله حاضر بر آن است با مقابله چهار ترجمه از آیات فرهنگ‌محور سوره حجرات به زبان فرانسه از قرن‌های ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، «دوریه، اتین، کازیمیرسکی، حمیدالله»، روند تحولی ترجمه قرآن کریم را در عصرهای گوناگون، برجسته ساخته، تأثیر ترجمه آیات قرآن را بر فرهنگ و جامعه، و سپس تأثیر بافت فرهنگی و اجتماعی مترجم را بر ترجمه وی مورد کاوش قرار دهد تا بدین‌طریق به تعریف ترجمه‌ای خوب از قرآن نائل آمده، الگویی برای مترجمان آینده قرآن تعیین نماید. دلیل گزینش چهار مترجم را بایستی در تحولات خاصی که در امر ترجمه به وجود آورده‌اند، جست: "دوریه" به‌دلیل پیشگام بودنش در امر ترجمه، "اتین" و "کازیمیرسکی" به‌دلیل بازترجمه‌ای که با فاصله یک قرن، پس از بازنگری ترجمه پیشین ارائه می‌دهند و بنابراین خود در روزگار خود پیشگام هستند و "حمیدالله" به علت پیشگام بودنش در میان مسلمانان که دست به ترجمه قرآن کریم می‌زند. دلیل گزینش سوره مبارکه

حجرات نیز آموزه‌های فرهنگی - اجتماعی این سوره است که به نگارندگان این امکان را می‌دهد تا علاوه بر مطالعه ساختار و محتوای این سوره، گفتمان و بافت فرهنگی را نیز به گونه ملموس‌تری بررسی کنند و از این رو تنها آیات فرهنگ‌محور این سوره گزینش شده‌اند تا فرصت مانور بیش‌تری بر روی آیات در اختیار داشته باشند. از آن‌جا که واکاوی سیر تحولی ترجمه قرآن کریم به زبان فرانسه طی چهار قرن متوالی، با در نظر گرفتن هر سه سطح ساختاری، محتوایی و گفتمانی، تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، و هم‌چنین ترجمه سوره حجرات به زبان فرانسه واکاوی نگردیده است، نگارندگان مقاله، هر سه سطح را در فرایند ترجمه آیات قرآن به زبان فرانسه مبنای مطالعه خود قرار داده، هم‌زمان به شناسایی برخی رویکردهای ترجمه‌ای موجود در چهار ترجمه می‌پردازند تا بتوانند حتی‌الامکان کاری روشمند ارائه دهند. بدین‌سان، چندین پرسش مطرح می‌شود که این مقاله سعی خواهد کرد با مطالعه ترجمه‌های مذکور به صورت عملی به آن‌ها پاسخ دهد:

۱- بازترجمه‌ها در طول زمان به چه دلیل اتفاق می‌افتند؟ ۲- آیا هر ترجمه‌ای که صورت می‌گیرد بهتر از ترجمه پیشین است؟ ۳- توجه مترجمان قرآن کریم در طول تاریخ به چه سطوحی از ترجمه معطوف شده است؟ ۴- در ارائه یک ترجمه مناسب از متن مقدس قرآن کریم رعایت چه نکاتی لازم است و آیا گزینش یکی از سطوح ترجمه اعم از ساختار، محتوا، بافت فرهنگی کفایت می‌کند؟ ۵- آیا با وجود ترجمه‌های بسیاری که در قرون مختلف از قرآن کریم صورت گرفته، بایستی که ترجمه این کتاب مقدس متوقف گردد و دیگر نیازی به بازترجمه نخواهد بود؟

۲- مبانی نظری تحقیق

ترجمه یک زبان و فرهنگ به زبان و فرهنگی دیگر از قدمت بسیاری برخوردار است و ترجمه کتب آسمانی نیز از این امر مستثنی نیستند. زایش ترجمه‌های متعدد در طول تاریخ، رویکردهای ترجمه‌ای مختلفی را نیز به دنبال داشته است. عده‌ای از نظریه‌پردازان ترجمه از

جمله "والتر بنجمن" معتقد به حفظ ساختار زبانی متن مبدأ در امر ترجمه بوده، فرم را بر محتوا ترجیح می‌دهند (بنجمن، ۲۰۰۰: ۱۵۷) و این مبدأگرایی، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی در اختیار می‌گذارد. عده‌ای دیگر چون "سن ژروم" (۱۹۵۳)، انتقال معنا و مفهوم را جز در ترجمه متون مقدس، در اولویت قرار داده‌اند (گیدر، ۲۰۱۰: ۳۱). "اوژن نیدا" نیز حفظ ضابطه‌های زبان مقصد را لازم دانسته، سطح محتوایی را بر سطح صوری مقدم شمرده است (نیدا، ۱۹۵۹: ۱۱). در واقع، مقصد گرایانی که به انتقال معنا و مفهوم اهمیت بیش‌تری داده‌اند، طرفدار ارائه متنی زیبا در قالب واژگان و زبانی زیبا جهت خلق و انتقال تأثیر متن مبدأ بوده‌اند. تا این‌که "آنتوان برمن" در اواخر قرن بیستم مسأله "بوطیق‌ای ترجمه" را مطرح می‌کند که طی آن، ضمن احترام به نظریه‌های ترجمه پیشین، جنبه ادبی ترجمه و هم‌چنین اهمیت سه بعد تاریخ، تحلیل و اخلاق را در ترجمه مطرح می‌کند. وی تضاد بین متن مبدأ و مقصد را حذف کرده، از وجود تعاملات بین‌زبانی و بین‌فرهنگی سخن می‌گوید و متن مبدأ و مقصد را مکمل هم می‌داند (برمن، ۱۹۸۴: ۱۶). بدین‌سان، به‌منظور ارائه کاری روشمند، نگارندگان مقاله، در سه سطح مورد بررسی، بر رویکردهای مذکور تکیه کرده، ضمن بررسی سیر تحولی ترجمه قرآن کریم به زبان فرانسه و معرفی ترجمه برتر، جایگاه استفاده از هرکدام از این رویکردها را در ترجمه متن مقدس قرآن کریم به‌صورت عملی برجسته ساخته، الگویی ترکیبی از آن‌ها را ارائه خواهد داد.

۳- ترجمه در سطح ساختار

خوانش ساختارگرایانه در استقلال متنی که از جهان جدا شده، تعریف می‌شود. بدین معنی که این کلمات هستند که متن را می‌سازند و متن به‌مثابه مفعولی است که از فاعل تولیدکننده آن مستقل است. "فردینان دو سوسور" به‌عنوان پایه‌گذار خوانش ساختارگرایانه زبان را به‌عنوان فرم در نظر می‌گیرد و واحدهای زبانی را در ارتباط میان آن‌ها تعریف می‌کند. لذا در یک خوانش ساختارگرایانه تمرکز بر روی ماهیت زبان، کلام، استعاره،

تعویض اندیشه، لحن،... است (سوسور، ۱۹۷۱: ۱۶۹). ساختارگرایان متن را ترسیم کننده بی‌کرانگی زبانی می‌دانند: «تولد خواننده بایستی مرگ نویسنده را به همراه داشته باشد» (بارت، ۱۹۸۴: ۶۶). بنابراین، معنای متن از زبان و نه از نویسنده آن برمی‌آید. ترجمه نیز چیزی فی‌نفسه است و فقط برای خود ساخته می‌شود و مخاطبی ندارد. یک اثر برای خود و توسط خود موجودیت می‌یابد (بنجمن، ۲۰۰۰: ۱۵۷). ساختارگرایان در ترجمه ترجیح می‌دهند ساختار زبان مبدأ را حفظ کرده، به متن مبدأ وفادار باشند. آن‌ها ادامه‌دهنده سنت ترجمه تحت‌اللفظی بوده، حس متن را که از ساختار زاده شده، و نه معنای آن را حفظ می‌کنند. "ژان-رنه لادمیرل" این دسته از مترجمان را که حداقل تغییر را در متن مبدأ وارد می‌کنند، مبدأگرایان^۳ می‌نامد (لادمیرل، ۲۰۱۴: XI). این دیدگاه‌ها نمایانگر وجود خوانش‌های متفاوتی در طول زمان هستند. لذا، چنانچه در بحث ترجمه، مترجم را به‌عنوان خواننده در نظر بگیریم، به دلیل برداشت‌های متفاوت مترجمان در زمان‌های مختلف، در طول زمان با ترجمه‌های متفاوتی مواجه می‌شویم. از این‌رو، در فرآیند ترجمه، توجه به سطح زبانی ضروری است. بررسی تفاوت در ترجمه فرم و ساختار متن واحد قرآن توسط چهار مترجم، براساس الگوهای خوانش ساختارگرایانه مذکور، سطح ساختاری زبان را از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌سازد. بدیهی است که این تفاوت، دامنه زبان‌شناسی را وسعت می‌بخشد.

نحوه آغاز آیه نخست این سوره، هم‌چنین آیات فرهنگ‌محور بعدی که با حرف ندا خطاب به کسانی سخن می‌گویند که ایمان آورده‌اند، بسیار حائز اهمیت است. آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی این آیه بلافاصله پس از عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، شرط رعایت فرهنگ اجتماعی را در ایمان می‌داند. بررسی ترجمه این عبارت از "آندره دوریه"، و "کازیمیرسکی"، نشان می‌دهد که این شرط در ترجمه نمایان نشده است؛ چرا که این دو مترجم ساختار دستوری متن مبدأ را حفظ نکرده، عبارت مذکور را به زمان حال: "O vous qui croyez" = «ای کسانی که ایمان دارید»، ترجمه کرده‌اند. "کلود اتین" نیز که آن را به

"O croyans" = «ای مؤمنان» ترجمه کرده، مسأله تملک فرهنگ به شرط ایمان را برجسته نساخته است. هرچند کسی که مؤمن است، به معنی ایمان داشتن اوست، اما به‌طور مسلم بیان این عبارت قرآنی به زمان گذشته، به‌جای مثلاً یایها المؤمنون، معنایی ثانوی، در خود نهفته دارد. لذا برگردان آن نیز به زمان گذشته، این معنا را برای اهل تعمق آشکار می‌سازد. ترجمه بی‌کم‌وکاست محمد "حمیدالله"، مترجم قرن بیستم از این عبارت، مخاطبان آیه را به‌خوبی روشن می‌سازد: "Ô vous qui avez cru!" = «ای کسانی که ایمان آورده‌اید». روشن است که ترجمه "حمیدالله" بر فرهنگ جامعه‌اش تأثیر بسزایی دارد. چرا که وی تفکیک‌ناپذیری فرهنگ اجتماعی از ایمان اسلامی را با ترجمه زمان درست آیه، انتقال داده است.

ترجمه به‌جا و مناسب مکمل قیدی مقایسه در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾ (حجرات/۲)، که برای متمایز ساختن رابطه رسمی و دوستانه، و لذا به‌منظور تأکید بر این تمایز آورده شده: "comme" توسط "دوریه" و "کازیمیرسکی" و "aussi...que" توسط "حمیدالله"، از وجود تفاوت در رابطه دوستانه و رسمی در قرن‌های ۱۷، ۱۹، ۲۰ خبر می‌دهد. "اتین"، مترجم قرن ۱۸ نیز نظر و تفسیر خود را در ترجمه مکمل قیدی مذکور به کار برده، به ترجمه توضیحی پرداخته، با کلمه "هرگز" این تأکید را برجسته ساخته است:

"ne lui parlez point avec la familiarité qui règne entre vous" = «با آن صمیمیتی که میان شما حاکم است، هرگز با او سخن نگوئید.» ترجمه این مکمل قیدی توسط مترجمان، مهر تأیید بر وجود تفاوت میان رابطه صمیمی و رسمی زده، راه را بر جویندگان مسیر فرهنگ قرآنی-اجتماعی می‌نمایاند و این مسأله، ارزش واژه را نشان می‌دهد؛ زیرا «ارزش هر واژه‌ای در آن‌چه که آن را احاطه کرده، تعریف شده است» (سوسور، ۱۹۷۱: ۱۶۰).

دیگران که جایگزینی جمله اجباری با واژه بایستن به‌جای جمله شرطی توسط "اتین"، و جمله سؤالی توسط "کازیمیرسکی"، در آیه ۵ سوره حجرات، زبان ادبی قرآن را خدشه‌دار

می‌کند؛ چرا که آموزش ادب و اخلاق و فرهنگ، نه تنها از مضمون آیات این سوره، بلکه از واژه واژه آن نیز استنباط می‌گردد و چنین زبان احترام آمیزی به منظور برقراری ارتباط با خواننده در عرصه گفتمان آورده شده است؛ زیرا واژه "اگر" از ادات شرط بوده، از کلمات احتیاط آمیز به شمار می‌رود و یکی از موارد استعمال آن، احترام بر وجهه افراد است. "آندره دوریه" و "حمیدالله" در ترجمه خود، این نکته را رعایت کرده‌اند: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾ (حجرات/ ۵). بنابراین ترجمه درست این کلمه شرط، آموزنده زبان ادب و احترام بر خواننده‌اش است و چنانچه کلمه مذکور ترجمه نشود، خواننده معنای کامل آیه را دریافت نکرده، نقصان معنا در فرآیند دریافت رخ خواهد داد؛ زیرا سیستم دستوری یک زبان ابعاد هر تجربه‌ای را که الزاماً باید بیان شوند، تعریف می‌کند (یاکوبسون، ۱۹۶۳: ۸۳).

در آیه ۱۰، برقراری سازش بین مؤمنان به عنوان یک رفتار فرهنگی-اجتماعی، مستلزم ترس از خدا و تقوی پیشگی است و رعایت این فرهیختگی رحمت الهی را در پی دارد. عبارت «أَعْلَمُكُمْ تُرَحَّمُونَ» امید به مشمول رحمت خداوند شدن را در دل‌ها زنده می‌کند. "دوریه" این امید را در ترجمه خویش نیاورده، جمله مجهول را به معلوم تبدیل کرده است: "il vous donnera sa miséricorde". در حالی که در این آیه، در ورای جمله مجهول، نوعی ترغیب به تلاش در مسیر مذکور نهفته است؛ تلاشی که حاصل آن رحمت است. بدین سان، این تبدیل، این تلاش و نتیجه را منتقل نمی‌سازد. نیز، واژه مجهول «تُرَحَّمُونَ»، بدین معنی است که رحمت از جانب خداوند بوده، هر اندازه که کار نیک شما بزرگ باشد، رحمت وسیع خداوند بسیار اعظم است. بررسی تفاوت دو واژه "مُخْلِص" و "مُخْلَص" لزوم ترجمه واژه را به شکل مجهول اثبات می‌کند: «مُخْلِص» به کسانی اطلاق می‌شود که بندگی را برای خداوند تعالی خالص گردانیده‌اند و مُخْلَص، کسی است که خداوند عزوجل او را خالص گردانیده است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶). "اتین" با عبارت "méritez son indulgence" و "کازیمیرسکی" با عبارت "afin qu'il ait pitié de vous!" نیز آن را به

جمله معلوم برگردانده‌اند. با این تفاوت که واژه "لعل" توسط کازیمیرسکی ترجمه شده و توسط "اتین" حذف گردیده است. "حمیدالله" نیز نه تنها این واژه را ترجمه کرده، بلکه مجهول بودن جمله را نیز حفظ کرده، به شیوه هم‌ارزی در سطح ساخت دستوری احترام گذاشته، تمامی معنا را در ترجمه خود می‌رساند و در نتیجه فرهنگ اخوت را در مسیر رشد فرهنگ خوانندگان، با تشویق همراه می‌سازد: "afin qu'on vous fasse miséricorde".

هم‌چنین تبدیل زمان امر التزامی به امر ساده در عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا مِنْ قَوْمٍ﴾ (حجرات / ۱۱) توسط "دوریه": "ne vous moquez pas de votre prochain" و "اتین": "ne vous moquez point de vos frères" از جایگاه فرهنگی-ادبی زبان قرآن می‌کاهد؛ زیرا در ورای زمان امر التزامی می‌توان نوعی امر آمیخته با ادب و احتیاط یافت. با توجه به این که "کازیمیرسکی": "Que les hommes ne se moquent pas des hommes" و "حمیدالله": "Qu'un groupe ne se raille pas d'un autre groupe"، تغییری در ترجمه این زمان نداده‌اند، می‌توان گفت که ادب و فرهنگ در قرن ۱۹ و ۲۰ نسبت به قرون قبلی پررنگ‌تر بوده است؛ چرا که دو مترجم قرن‌های ۱۹ و ۲۰، لزوم ترجمه زمان جمله را درک کرده، با ترجمه خود، در آموزش زبان ادبی به خوانندگان گامی مؤثر برداشته‌اند؛ زیرا «کاربرد وجه التزامی در زبان فرانسه نیز با سطح زبان رسمی مطابقت بیش‌تری دارد، تا جایی که در زبان عامیانه بعد از دو فرم سؤالی‌ای که با لحن و با واژه آیا بیان می‌شود، وجه اخباری جمله حفظ می‌گردد» (گروهی از اساتید دانشگاه سربن، ۱۹۹۱: ۲۲۴).

نیز، آیه ۱۲ این سوره، پس از این که باطن گناه غیبت کردن را خوردن گوشت برادر مرده معرفی می‌کند، حس اکراه و تنفر از چنین کاری را نیز بیان می‌دارد و جهت برجسته‌سازی و هم‌چنین به منظور برقراری ارتباط با خواننده، به دنبال اظهار چنین حسی، از تکرار باطن گناه در عبارت بعدی آن جلوگیری کرده، ضمیر را جایگزین آن نموده است. "دوریه": "vous l'abhorreriez" و "حمیدالله": "vous en aurez horreur" در ترجمه، جایگاه این ضمیر را رعایت کرده‌اند. در حالی که "اتین" به جای ضمیر، به اشتباه، به "این

پیشنهاد " ترجمه کرده است: "Vous avez horreur de cette proposition" عدم درک وی از آوردن چنین عبارتی به عنوان باطن گناه و تجسم عمل غیبت به خوبی روشن است. "کازیمیرسکی" نیز جای مفعول‌های شما و گناه را عوض کرده، به جای "از آن کراحت دارید"، جمله "آن شما را منزجر می‌کند" آورده است: "Cela vous répugne؟"؛ به نظر می‌رسد مسأله تأکید بر جایگاه واقعی انسان ترجمه نشده است؛ زیرا همواره در کلام الهی، در پس هر امری، مصلحتی و در پس هر نهی مفسده‌ای نهفته است. این اوامر و نواهی مطابق با فطرت مصلحت طلب و مفسده گریز انسان هستند و لذا این خود انسان است که به چیزی امر می‌شود یا از چیزی نهی می‌گردد و او و جایگاه اوست که مورد توجه است. حال آن‌که در ترجمه "آن شما را منزجر می‌کند"، غلبه گناه بر انسان برجسته و ترجمه شده و تأکید بر جایگاه واقعی و فطرت وی، در مقام دوم قرار گرفته است. در این جا می‌بینیم که نظام ساختاری در سطح دستور زبان استفاده شده است. و از آن‌جا که واژه به عنوان مهمترین سطح زبانی، ساختاری زبانی است که از واحدهای صرفی و واجی ساخته شده و تنظیم‌کننده رفتار زبانی است، می‌توان گفت که دستور زبان به عنوان ماشینی عمل می‌کند که اطلاعات مربوط به واژگان را به گردش در می‌آورد. از دیدگاه رومن یاکوبسون «واژه به تنهایی فاقد ارزش بوده، در همبستگی با سایر عناصر جمله تعریف می‌گردد» (یاکوبسون، ۱۹۶۳: ۷۸). بنابراین معنا فقط به واژگان محدود نمی‌شود و ساختار دستوری و بعد نحوی جمله نیز نقش مهمی را در تولید معنا ایفا می‌کند. از دیگر سو، گزینش نوع خاصی از کلمات و واژگان و چینش این کلمات در کنار هم در ارتباط با سبک قرار می‌گیرد (شایب، ۲۰۰۶: ۴۴). از آن‌جا که «سبک را بایستی در زبان و نه در روان کاربران آن جست و سبک یک ویژگی ساختاری است» (دوکرو و تودوروو، ۱۹۷۲: ۳۸۴)، و لذا خوانش ساختارگرایانه، مستلزم شناسایی سبک زبان است، باید گفت که برگردان سبک نیز در امر ترجمه اهمیت بسزایی دارد. نکته مهم دیگری که در این آیه وجود دارد، ترجمه حرف "ف" در فکرها تموه " می‌باشد که نشان دهنده قطعیت اکراه از عمل ذکر شده می‌باشد که فقط "حمیدالله" با

آوردن کلمه "Non" نه در اول عبارت آن را ترجمه می‌کند. سه مترجم دیگر نه تنها این قطعیت را ترجمه نمی‌کنند، بلکه حرف "ف" را به عبارت بعدی نسبت داده، آن را به اشتباه به "donc" = "بنابراین" برگردان می‌کنند.

۴- ترجمه در سطح محتوایی

آنچه که در فرآیند ترجمه اتفاق می‌افتد، انتقال پیام متن مبدأ به متن مقصد است. این جاست که مسأله درک و دریافت معنا و مفهوم صحیح متن و نحوه انتقال صحیح معنا جایگاه خود را می‌یابد. بنابراین، درک نادرست متن مبدأ، در مرحله رمزگذاری متن مقصد را مختل می‌سازد. طرفداران متن مقصد، مترجمانی هستند که توجه اصلی‌شان معطوف به ترجمه معنا در قالب زیباترین کلمات و پاسخگویی به نیازهای خواننده و تولید همان تأثیری در خواننده است که در متن مبدأ وجود دارد. "لادمیرل" از آن‌ها به‌عنوان "مقصدگرایان"^۴ یاد می‌کند (لادمیرل، ۲۰۱۴: XI). به عقیده "پرنیه" برگردان تمامی فرم‌های یک زبان به فرم‌های زبانی دیگر، مستقل از پیام‌هایی که این فرم‌ها در آن‌ها درج شده باشند، اندیشه‌ای فریبده است؛ زیرا اگر چنین بود جدول‌های تبدیل اتوماتیک، تمامی متون یک زبان را بدون در نظر گرفتن معنای مشخص این متون، در زبانی دیگر ترجمه می‌کرد (پرنیه، ۱۹۹۳: ۲). مقاله حاضر در این بخش درصدد بررسی فرآیند درک و انتقال پیام در چهار ترجمه است؛ زیرا در مقابله چهار ترجمه، شاهد دریافت‌ها و در نتیجه انتقال‌های نادرستی هستیم که پرداختن به آن‌ها در جهت معرفی ترجمه مناسب‌تر در سطح محتوایی و مفهومی خالی از فایده نخواهد بود.

در ترجمه "آندره دوریه" از آیه ۲، واژه "تعبط" به دو کلمه "vaine et inutile" = "عبث و بی‌فایده" ترجمه شده است و در ترجمه "اتین" و "حمیدالله"، به کلمه "vaine" = "عبث" و در ترجمه "کازیمیرسکی" به واژه "infructueuse" = "ناموفق و بی‌فایده" برگردان شده است. در حالی که معنی این واژه تباه شدن است. بدین‌سان، کلمه بی‌فایده یا بی‌نتیجه و یا

ناموفق، بایستی زمانی استفاده شود که عملی انجام داده شده و عامل آن منتظر نتیجه است. در حالی که در این آیه مقصود، اعمال نیکی هستند که انجام داده شده‌اند و قطعاً نتیجه عمل نیک مشخص است و کارهای ناشایست هستند که نتیجه آن‌ها را تباه می‌سازند. بنابراین به نظر می‌رسد واژه "disparaître" به معنی محو شدن و از بین رفتن و یا واژه "être vicié" به معنی تباه شدن و فاسد و ناپاک شدن، مناسب‌تر باشد. برخی نیز حبط عمل را به معنی "فاسد شدن و هدر رفتن" آورده‌اند (رافعی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). نیز، توصیه‌ای که این آیه به بلند نکردن صدای خود در مقابل پیامبر خدا می‌دهد و هشدار می‌دهد که به حبط عمل در صورت غیر آن می‌دهد، نوعی آموزش اخلاقی- فرهنگی است که نحوه احترام گذاشتن را نسبت به فردی که دارای شأن و مقام و منزلت والایی است، نشان می‌دهد و در آیات بعدی فرد والا را نیز معرفی می‌کند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ﴾ (حجرات/ ۱۳). به نظر می‌رسد در این آیه، "اتین" متوجه معنی و مفهوم جمله حالیه "و انتم لا تشعرون" و حبط عمل به صورت نادانسته به دنبال بلند سخن گفتن با پیامبر خدا (ص)، نشده است؛ چرا که وی در ترجمه پس از حبط عمل، نقطه گذاشته، "لا تشعرون" را به صورت جمله‌ای مستقل به "شما به آن فکر نمی‌کنید" = "Vous n'y pensez pas" ترجمه کرده است. از دیگر سو، مبرهن است که ترجمه او روشمند و منسجم نبوده، سبک و هدف خاصی را دنبال نمی‌کند؛ زیرا آن‌جا که متوجه مفهوم آیه می‌شود، به شرح آن می‌پردازد و در صورت عدم دریافت معنی، آن را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌کند. برای مثال، در جمله حالیه مذکور، هیچ شرحی از او دیده نمی‌شود در حالی که در بخشهایی به شرح و بسط معنی آیه می‌پردازد. لذا وی تکلیف خود را از شیوه ترجمه ندانسته، نمی‌داند که در فرآیند ترجمه، به کدام سو باید رفت. "دوریه" نیز از "لا تشعرون" به "نمی‌شناسید" یا "معرفت ندارید" تعبیر کرده است = "et ne le cognoistrez pas". به کار بردن "بی‌خبر و بی‌اطلاع شما" توسط "کازیمیرسکی" = "à votre insu" ترجمه رساتری را در اختیار می‌گذارد. "حمیدالله" نیز چون "کازیمیرسکی"، این عبارت را به جمله پیشین خود پیوست کرده، آن را به "بدون آن‌که

متوجه آن بشوید" = "sans que vous vous en rendiez compte" ترجمه کرده است. می‌بینیم تفاوت در زبان‌های مبدأ و مقصد از پس پیامی که باید منتقل شود، مشخص می‌شود. لذا «اساساً زبان‌ها از لحاظ آنچه که باید بیان کنند و نه آنچه که می‌توانند بیان کنند، متفاوت هستند» (یاکوبسون، ۱۹۶۳: ۸۴).

با توجه به این که کلمه مقدس "الله" جامع صفات جلال و جمال الهی بوده، اشاره به تمام خیرات و کمالات خداوند متعال دارد (سبزواری، ۱۳۸۵: ۵۴)، ترجمه این واژه نیز بایستی گویای تمامی آن صفات باشد. بدیهی است هیچ واژه برگردان این زمینی، یارای بیان این همه را نخواهد داشت و ترجمه این واژه مقدس محال خواهد بود. از این‌رو تنها وام‌گیری خود واژه "الله"، واژه‌ای که فطرتاً تمامی انسان‌های جهان، آن را می‌شناسند، ترجمه صحیحی خواهد بود. بدین معنی که واژه زبان مبدأ مستقیماً به زبان مقصد انتقال یابد. مقابله چهار ترجمه نشان می‌دهد که فقط "حمیدالله" در قرن بیستم آن را به درستی به کار برده است و شاید بتوان گفت که در این قرن، عظمت این واژه جلیله، مشخص‌تر گشته است. از این‌رو، نه کدخدا، نه ناخدا، ... بلکه تنها الله، تنها ذاتی است که لیاقت پرستش را دارد و اوست که پاداش مغفرت و اجر عظیم را بر کسانی که فرهنگ فرو کشیدن صدایشان را در محضر پیامبر خود می‌دانند، خواهد داد و عظمت این پاداش در فکر و ذهن این زمینیان نمی‌گنجد. هم‌چنان که در مورد کلمه "رسول الله" می‌بینیم که "اتین" برای تفهیم هم‌روزگاران خود این واژه را "مبلغ مذهبی" ترجمه کرده است و این در حالی است که به سنت ترجمانی متعهد نبوده، واژه‌ای را که "دوریه" در قرن ۱۷ به کار برده: "نبی"، استفاده نکرده است. لیکن "کازیمیرسکی" آن را به واژه "نبی" برگردانده است و "حمیدالله"، "پیامبر الله" را مناسب‌تر دانسته است.

فسق، در لغت به معنای «خارج شدن چیزی از چیزی از روی فساد و تباهی است» (رافعی، ۱۳۸۳: ۴۷۳). نیز در معنای واژه فسق گفته‌اند: «زمانی که خرما از پوستش خارج شد و آنچنان است هرآنچه که از پوستش خارج شود» (همان). برخی نیز آن را به «نافرمانی

و ترک تمر خداوند عزوجل و خارج شدن از راه حق» معنی کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۸). بنابراین فاسق به کسی گفته می‌شود که منحرف شده، توبه نکند. با توجه به این‌که "دوریه" این کلمه را در آیه ۶، به "کافر و بی دین" = "infidèle" برگردان کرده، و "اتین" با توجه به موقعیت آیه به "مفتری" = "calomniateur"، و "کازیمیرسکی" به "انسان شرور و بدجنس" = "méchant"، و "حمیدالله" به "منحرف و منحط" = "pervers" ترجمه کرده‌اند، ترجمه "حمیدالله" به معنای صحیح آن نزدیک‌تر است. سفارش این آیه به رفتار محتاطانه در زندگی اجتماعی و تحقیق در مورد خبری که از دیگران شنیده می‌شود و پرهیز از خوش‌باوری جاهلانه، بسیار حائز اهمیت است. بنابراین در مورد واژه "بجهاله" نیز ترجمه "کازیمیرسکی"، از آن جهت که آن را به "از روی نادانی" = "par ignorance" ترجمه کرده، صحیح‌تر است. هم‌چنان‌که برخی واژه الجهاله را با عبارت «کاری را بدون علم انجام دهی» شرح داده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۹). این در حالی است که "حمیدالله" آن را به "سهواً و از روی بی‌توجهی" = "par inadvertance" ترجمه کرده و این برگردان، معنای اجتناب از جهل را منتقل نمی‌کند. "اتین" نیز آن را در ترجمه حذف نموده است. چنین استنباط می‌شود که "دوریه" متوجه منظور آیه نشده است؛ زیرا در مرحله رمزگشایی و در نتیجه در مرحله رمزگذاری به معنا آسیب زده است. وی "آسیب رساندن به گروهی از روی نادانی" را حذف کرده و به‌جای آن برای عبارت قبلی، توضیح آورده است و واژه "جهاله" را به‌صورت مفعول و با مفهومی دیگر آورده است: «اگر به جاهلان اعتماد کنید،

پشیمان خواهید شد.» = "si vous croyez les ignorants vous vous en repentirez".

فرهنگ برادری و اخوت نیز به‌گونه‌ای مؤکد، به مؤمنان نسبت داده شده است. بدین معنی که به‌طور قطع لازمه اخوت، داشتن ایمان است. این قطعیت در ترجمه نیز باید برجسته گردد. "حمیدالله" آن را در آیه ۱۰، با واژه "تنها": "Les croyants ne sont que des frères" و "دوریه" با واژه "همه": "tous ceux qui croient en sa loi sont frères" مشخص کرده است. در حالی که "اتین" آن را حذف نموده است. "کازیمیرسکی" نیز آن

را حذف کرده، آیه دوم را با کلمه "زیرا" به عنوان علت آیه پیشین قرار داده است: "Car les croyants sont tous frères" بنابراین ترجمه "حمیدالله" مناسب تر و رساتر است.

در آیه ۱۱، در عبارت «يُسْأَلُ الْإِسْمُ الْقُسُوفُ بَعْدَ الْإِيمَانِ»، "دوریه" عبارت «در غیر این صورت از خداوند نافرمانی کرده‌اید»="autrement vous désobéirez à Dieu" را به صورت نادرست به جای "چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان" جایگزین کرده و مشخص است که مترجم، متوجه معنی صحیح آن نشده است. "اتین" نیز عبارت «کلمه تحقیر برای کسی که ایمان دارد، مناسب نیست»="Un terme de mépris ne convient point à celui qui a la foi" را جایگزین نموده است. "کازیمیرسکی" نیز عبارت را برای این که موقعیت شرح عبارت را برای خود فراهم آورد، علامت گذاری کرده است: «چقدر این نام: شرارت، پس از ایمانی که به آن اعتراف می کنید، بد است.»="Que ce nom: Méchanceté, vient mal après la foi que vous professez!".

شناخته شده است. بنابراین توضیحی که پس از کلمه ایمان بر این واژه داده شده، در حالی که خود آیه نیز به شرح آن پرداخته، کاملاً اضافی به نظر می رسد. "حمیدالله" با حفظ سادگی آیه، با عبارت «چه ناپسندیده است کلمه "فسق" زمانی که دیگر ایمان داریم»="Quel vilain mot que "perversion" lorsqu'on a déjà la foi" حس آیه را منتقل نموده، در نتیجه در رشد فرهنگ خوانندگان مؤثرتر بوده است. با غور در مضمون این آیه، متوجه می شویم که هر آن که پس از اظهار ایمان، مرتکب خطای استهزاء دیگران که منشأ آن را باید در خود برتری جستی، شود و هر آن که به عیبجویی از دیگران پرداخته، لقب ناپسند به دیگران دهد، توبه بر او واجب است. در غیر این صورت، این شخص به تعبیر قرآن کریم، ظالم و ستمگر خوانده می شود و لذا جزای او نیز در روز حساب برابر با جزای یک فرد ستمگر خواهد بود. "دوریه" در ترجمه این آیه، آن جا که به جای «وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»="هر که توبه نکرد، آنان خود ستمکارند"، عبارت «هر که عقیده را عوض نکرد، اشتباه بزرگی انجام می دهد»="ceux qui ne le convertissent pas ont

"**très-grand tort**" دچار تحریف آیه شده، در فرآیند انتقال، به زبان مبدأ آسیب زده است؛ چرا که این آیه مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آشکارا عبارت "بعد الایمان" را می‌آورد. در حالی که تعویض عقیده بدین معنی است که مخاطب افرادی هستند که دارای دینی دیگر هستند. از طرف دیگر، کلمه "ظالم" به "خطای بزرگ" برگردان شده است. "اتین" نیز عبارت "هرکه توبه نکرد" را با «هرکه خود را درست نکرد» = "Ceux qui ne se corrigent pas de ces vices sont **prévaricateurs**" توضیح داده است. حال آن‌که می‌توانست چون "کازیمیرسکی" : "Ceux qui ne se repentent pas, ceux-là seront **véritablement méchants**" و "حمیدالله" : "Ceux-là sont les **injustes**" واژه هم‌ارز و معادل بیابد؛ چرا که «وظیفه مترجم در فرآیند کار خود، یافتن هم‌ارزها میان زبان مبدأ و زبان مقصد است» (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۵۰). کلمه "ظالم" نیز توسط "اتین" به "مقصر و کوتاهی‌کننده"، توسط "کازیمیرسکی" به "شرور" و توسط "حمیدالله" به "ناحق و ناعادل" ترجمه شده است. از آن‌جا که برخی این واژه را به «قرار دادن چیزی در جای غیرمناسب آن» معنی کرده‌اند (فیروز آبادی، ۱۴۲۰: ۱۰۶)، لذا ترجمه "حمیدالله" صحیح‌تر می‌نماید.

هم‌چنین در عبارت: «إِنَّ بَعْضَ الظُّلُمِ إِنَّهُمْ»، در آیه ۱۲، "برخی گمان‌ها" توسط دوریه به "اغلب آن‌ها" = "elles sont souvent au nombre des péchés" ترجمه شده، با این توضیح که مرجع ضمیر "آنها" در ترجمه وی، "اندیشه‌های بد" است. پر واضح است که این ترجمه موجب تحریف معنا شده، این معنا را می‌رساند که برخی اندیشه‌های بد می‌توانند گناه نباشند. "اتین" اشتباه "دوریه" را تکرار کرده، "اغلب" را جایگزین "بعضی" کرده، واژه "ناعادلانه" را نیز به اشتباه جایگزین واژه "گناه" کرده است = "souvent ils sont **injustes**" به‌علاوه، "دوریه" در این آیه به جای "نواب" کلمه‌ای که هم معنی با "الرحمن" به کار برده را استفاده کرده و برای کلمه "رحیم" توضیح اضافی آورده است = "il est **clément et miséricordieux** à ceux qui ont sa crainte devant les yeux" "اتین" نیز به

"آمرزنده و مهربان" = "il est indulgent et miséricordieux" برگردان کرده است. "کازیمیرسکی" واژه تواب را در پاورقی با عبارت "خداوند آمرزیدن را دوست دارد" = "Dieu aime à pardonner" شرح داده و به تبع این شرح، ناگزیر برای هر کدام از کلمات هم جوار "تواب" و "رحیم"، فاعل را تکرار کرده است: "Il aime à revenir aux hommes, et il est miséricordieux" و این کار برجستگی منشأ عذرپذیری که همان رحمت وسیع خداوند است را نقض می‌کند. حال آن‌که "حمیدالله" همه واژگان را به درستی و دقت ترجمه کرده، تا جایی که میزان توبه‌پذیر بودن خداوند را که در بطن واژه تواب نهفته است، با عبارت «استقبال کننده بزرگ از توبه» = "Allah est Grand Accueillant" au repentir, Très Miséricordieux برگردان کرده است که بدون تردید این امر ناشی از شناخت صحیح مترجم از معنا و تفسیر آیه از مضامین مذکور است. فلذا وی نقش خود را در امر ترجمه به خوبی ایفا کرده است؛ زیرا ترجمه یک واسطه بینا زبانی بوده، اطلاعات را بین گوینده‌های زبان‌های مختلف منتقل می‌کند. و این اطلاعات بیش از زبان، بر روی پیام متمرکز است (لادمیرل، ۱۹۷۹: ۱۱).

در آیه ۱۳ این سوره مبارکه، دلیل خلق قبیله‌ها و نژادها و جنسیت‌های مختلف در شناسایی متقابل افراد بیان شده، ملاک برتری‌جویی فطری انسانی در تقوی معرفی شده است. نقض هرگونه تبعیض بین افراد و اشاره به اصل مساوات، در بطن این آیه گنجانده شده است. "دوریه" در ترجمه خود با حذف کلمه "ل" در عبارت "لتعارفوا" در انتقال معنا درست عمل نکرده است = "vous vous cognoissez les uns les autres" وی می‌توانست با افزودن کلمه "Afin que"، دلیل تفاوت در آفرینش الهی را برجسته سازد. "اتین" نیز آیه را کاملاً تحریف کرده، ترجمه نادرستی ارائه داده است. وی عبارت «تا با یک‌دیگر شناسایی متقابل حاصل کنید» را با عبارت «تا بشریت در میان شما سلطنت کند» = "afin que l'humanité règne au milieu de vous" بیان نموده است. "کازیمیرسکی": "afin que vous vous connaissiez entre vous" و "حمیدالله": "pour que vous vous entre-

"connaissiez" در این مورد به درستی عمل کرده‌اند. دیگر آن‌که، "کازیمیرسکی" در ترجمه "ما شما را از مرد و زن آفریدیم" به خطا رفته است؛ چرا که واژه "خلقنکم" را با توجه به اعتقاد غلط خود، "به دنیا آوردن و زادن" = "procréer" ترجمه کرده، حال آن‌که خداوند یگانه و بی‌همتا عاری و منزّه از زاد و ولد است: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ». با توجه به این‌که در فرهنگ ربر (۲۰۰۹) برای کلمه "former"، علاوه بر معنای "ساختن"، "شکل دادن"، "تولید کردن"، "تصور و طرح‌ریزی کردن"، از این کلمه به "خلق کردن" نیز تعبیر شده است، می‌توان گفت که "اتین" نیز این واژه را درست ترجمه کرده است. لیکن از آن‌جا که برای واژه "créer" معنای "زندگی و وجود دادن و خارج کردن از نیستی" نیز آمده است، نگارندگان این واژه را مناسب‌تر می‌دانند (فرهنگ لو نوو پوتی ربر، ۲۰۰۹). لذا ترجمه "دوریه و حمیدالله" = "créer" از این واژه صحیح‌تر است. در عبارت «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَى»، "دوریه" به جای "گرامی و ارجمند"، "افتخار بزرگ" = "votre plus grand" "honneur est de craindre Dieu" ترجمه کرده و ترجمه "عندالله" را نیز حذف کرده است. "اتین" نیز واژه "جاودان" را برای کلمه "الله" برگزیده و آن را در مقابل "فناپذیران" در ابتدای آیه که برای واژه "ناس" گزیده بود، قرار داده است تا بدین ترتیب معنای سعادت ابدی را در سایه تقوی به خوانندگان القا کند = "Le plus estimable aux yeux de l'éternel est celui qui le craint" زیرا آن مزیتی که آدمی را به زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار می‌رساند، تقوی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۵). لیکن جاودانه بودن فقط به یکی از ویژگی‌های خداوند متعال اشاره دارد و گزینش آن برای واژه "الله" تمام معنا اعم از رحمت و بلند مرتبگی و پاکی و... را نمی‌رساند. حال آن‌که دیدن و فهمیدن الله با همین ویژگی‌هاست که انسان را به مقام تقوی خواهد رساند. بنابراین، ترجمه "کازیمیرسکی" در مقایسه با دو ترجمه پیش درست‌تر است = "Le plus digne devant Dieu est celui d'entre vous qui le craint le plus" لیکن ترجمه "حمیدالله" با توجه به گزینش واژگان و پایبندی حداکثری به متن مبدأ بدون آسیب رساندن به فرآیند انتقال معنا،

رساتر و در عین حال مناسب‌تر است = "Le plus noble d'entre vous, auprès d'Allah, est le plus pieux" دیگر آن‌که، نظر شخصی "دوریه" در ترجمه صفت "علیم خبیر" دخیل بوده است: «خداوند تمامی رازهایتان را می‌شناسد و می‌داند.» "il vous cognoit et sait tous vos secrets". "اتین" نیز کلمه خبیر را حذف کرده، به سلیقه خود آن را تغییر داده است: «خداوند مالک عظمت علم است» = "Dieu possède l'immensité de la science" "کازیمیرسکی" صفت «دانشمند و باسواد در همه زمینه‌ها» = "Dieu est savant et l'instruit de tout" را جایگزین کرده است. در حالی که سواد، آموختنی است و علم و آگاهی خداوند کسب کردنی نبوده، صفت مشبیه "علیم خبیر" در ذات روح خداوند است؛ زیرا صفت مشبیه «اسم مشتقی است که بر ثبوت و دوام صفتی در صاحبش دلالت می‌کند» (بدیع یعقوب، ۱۴۳۲ق: ۷۶۹). از دیگرسو، با توجه به این‌که «خداوند از درجه تقوای پرهیزکاران آگاه است، آنها را بر طبق علم خود گرامی می‌دارد و پاداش می‌دهد مدعیان دروغین را نیز می‌شناسد و کیفر می‌دهد» (مکارم شیرازی، ج ۴، ۱۳۸۲: ۵۰۹)، دانا و آگاه بودن خداوند، متمایز از دانایی انسان‌ها است و لذا این صفت علم و احاطه‌ای که تنها ویژه خداوند است، در ترجمه نیز بایستی مورد توجه قرار گیرد. "حمیدالله" جایگاه آسمانی این صفت را درک کرده، با یافتن واژه معادل سعی بر بیان متمایز این صفت کرده، تا ویژگی خاص خداوند را به‌نحو احسن منتقل سازد؛ چرا که "دانای مطلق و آگاه بزرگ" = "Allah est certes Omniscient et Grand-Connaissieur" تنها مخصوص خداوند بوده، عاری از جنس بشریت است. لیکن، وی صفت دائمی و لاینقطع بودن این صفت را در برگردان آیه نیاورده است. حال آن‌که می‌توانست با افزودن واژه "Éternel" و "Permanent" ترجمه درست‌تری ارائه دهد. با این حال می‌توان گفت که وی در فرآیند کارش «در یک بخش متن اصلی را رمزگشایی می‌کند و در بخش دیگری از کارش متن جدیدی را رمزگذاری می‌کند» (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۸)، تا بتواند حتی‌الامکان به هم‌ارزی میان زبان مبدأ و مقصد دست یابد. بنابراین، با این توضیح که راهبرد گرده‌برداری در ترجمه «جایی رخ می‌دهد که تعابیر

مربوط به زبان مبدأ به طور تحت اللفظی، اما با سازگاری ساختن آن با عناصر و ساختارهای زبان مقصد، به آن زبان انتقال یابد» (همان: ۵۶)، روش "حمیدالله" نوعی گرده برداری به شمار می آید. چنین اقدامی در غنی سازی زبان تفکر دینی جامعه مقصد، مؤثر خواهد بود؛ زیرا در الگوی گرده برداری «زبان های مختلف مقصد، شرایط آن را خواهند داشت که بتوانند زبان تفکر دینی باشند، چه اصطلاحات دینی، ابزاری ضروری برای تفکر دینی اند و زبانی که فاقد این ابزار ضروری باشد، هرگز اجازه نخواهد داد تفکر دینی در فضای آن زبان اتفاق افتد» (همان: ۹۳).

از آیه ۳ چنین بر می آید که خداوند برای آنانکه صدای خود را در محضر پیامبر (ص) فرو می کشند، موقعیت تمرین و امتحان تقوا را در دل هاشان فراهم کرده، تا در مقابل، آمرزش و پاداش عظیم را نصیبشان گرداند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). به طور قطع، عظمت این تشویق و وعده و پاداش چنان است که جز از سوی خدای تبارک و تعالی بر نمی آید. "دوریه" کلمه "عظیم" را به "بزرگ" = "*grande récompense*" برگردانده است. "اتین" نیز "اجر عظیم" را به "بهای برآوردنشده و غیرقابل ارزیابی" = "*un prix inestimable*" ترجمه کرده است. "کازیمیرسکی" آن را "پاداش سخاوتمندانه" = "*récompense généreuse*" ترجمه کرده و فقط "حمیدالله" آن را به "پاداش عظیم" = "*énorme*" "*récompense*" برگردان کرده است. بدین سان، تشویق درست جامعه در فرآیند ترجمه، تنها توسط حمیدالله صورت گرفته است. برای واژه مغفرت، "اتین": "*L'indulgence*" و "حمیدالله": "*pardon*" کلمه ای برابر یافته اند. در حالی که "دوریه": "*il leur pardonnera*" "*leur péchés*" و "کازیمیرسکی": "*Ils obtiendront le pardon de leurs péchés*" این کلمه را شرح داده اند. زمانی که در زبان فرانسه معادل وجود دارد، جایگزینی واژه ای دیگر در ترجمه کلام الهی نادرست جلوه خواهد کرد. از دیگرسو، اگر که تشویق یک مسأله درونی و هیجانی است، باید که اثر این هیجان در متن مقصد نیز به درستی منتقل شود که در این صورت با مفهوم "هم ارزی عملی" مواجه می شویم. بدین معنی که «مترجم موظف

است در خواننده ترجمه همان تأثیرات و واکنش‌های عملی را اعمال کند که متن مبدأ در خواننده‌اش اعمال کرده بود» (گنزالس، ۲۰۰۳).^۵ از آن‌جا که تشویق نتیجه فیزیکی نیز در پی دارد، بدین معنی که به دنبال این تشویق انتظار می‌رود بندگان با تقوای خدا، صدایشان را در محضر پیامبر اکرم (ص) بالا نبرند، بایستی مفهوم "هم ارزی پویا" را نیز در امر ترجمه در نظر بگیریم که طبق آن «بایستی که به واسطه تأثیر معادل هدف متن مبدأ را درک کرده، متن مقصد بتواند با حداکثر وفاداری آن را بازتولید کند این‌جا لزوماً تأثیرات عاطفی مدنظر نیست، بلکه آن‌چه اهمیت بیش‌تری دارد چارچوب جسمی آن است. به عنوان مثال، نویسنده متن مبدأ باید مخاطب را تشویق به انجام کارهای خاصی بکند» (همان). در هر حال، با توجه به هر دو بعد ترجمه، معادل یابی در این بخش از آیه لازم است.

"دوریه" در آیه ۴، برای واژه "لا یعقلون"، واژه "نمی‌دانند" = "ne savent pas" را به کار برده است. چنان‌چه دو واژه "savoir" و "raisonner" را مقایسه کنیم، از اولی به "شناخت و آگاهی داشتن از چیزی و یا داشتن تجربه و شناخت‌های عقلانی و قادر به انجام کاری بودن" تعبیر می‌شود و از دومی به "بهره بردن از عقل و خرد برای شکل دادن ایده"، "طراحی و به کار بردن استدلال‌ها برای قانع، اثبات، تأیید یا رد کردن"، "تأمل کردن و اندیشیدن"، "هدایت کردن قضاوت‌ها و در کنار هم قرار دادن آن‌ها برای نیل به یک نتیجه" تعبیر می‌شود (فرهنگ لو نوو پتی ربر، ۲۰۰۹). براین اساس، می‌توان گفت دانستن چیزی و علم داشتن به چیزی، یا خدادادی است و یا از راه تجربه بدست می‌آید. حال آن‌که در ورای "لا یعقلون" عقل و خرد و تأمل و اندیشه و در نتیجه بهره بردن از عقلی است که خداوند به بندگان عطا فرموده است؛ یعنی این واژه باید با انجام عملی توأم باشد. و این عمل، همان اجتناب از صدا زدن پیامبر اکرم (ص) از پس حجره‌ها است. بنابراین ترجمه "دوریه" از این واژه هرچند نادرست نمی‌باشد، اما کامل نیز نیست. در مقابل "حمیدالله" با گزینش واژه «تعقل نمی‌کنند» = "ne raisonnent pas"، بهترین و درست‌ترین ترجمه را ارائه نموده، توانسته است با در نظر گرفتن مسأله هم‌ارزی پویا و ترجمه اثر فیزیکی واژه، دعوت آیه از

خوانندگان را به عقلانیت از راه تأمل منتقل سازد. و این در حالی است که "اتین" با تکیه بر سلیقه خود "لا یعقلون" را حذف کرده است. "کازیمیرسکی" عبارت «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» را به اشتباه به «برای اکثر مردم عاری از معنا است» = "pour la plupart des hommes" sont dépourvus de sens" برگردانده است. به علاوه، "اتین" این آیه را کاملاً تفسیری و طبق ذهنیت و سلیقه شخصی خود ترجمه کرده است. عبارت "شارح خداوند" = "l'interprète du ciel" برای ترجمه ضمیر "ک" در "ینادونک" که مرجع آن پیامبر خدا (ص) می باشد، کاملاً غیر منطقی به نظر می رسد. برای برجسته کردن مخاطب این آیه، حتی اگر می خواست مرجع ضمیر "ک" را به جای خود ضمیر بیاورد، می توانست همان گونه که قبلاً نیز به کار برده است، از کلمه پیامبر استفاده کند؛ چرا که واژه پیامبر برای جامعه قرن ۱۸ کاملاً شناخته شده بود. دیگران مرتکب اشتباه "اتین" نشده اند.

۵- ترجمه در سطح بافت

در ترجمه بافتی، محتوا و معنای کلمات در حالیکه استحاله بافت را موجب می شوند، در ارتباط با یکدیگر قرار می گیرند. برخی چون "آنتوان برمن" و "پرنیه" به نقش دیالوگ ها و تعاملات بین فرهنگ ها توجه ویژه ای دارند. "پرنیه" بافت را دلیل چندمعنایی واژه معرفی می کند (پرنیه، ۱۹۹۳: ۱۳۷). پرواضح است که در این سطح ترجمه، ارجاعات فرهنگی در متن مبدأ و متن مقصد مورد تحلیل قرار می گیرند. متن مقصد در این سطح در تطابق با درک خوانندگان زمان قرار می گیرد و درعین حال متن مبدأ، حتی الامکان حفظ می شود و میزان استحاله متن مقصد بایستی آنچنان باشد که به متن مبدأ آسیب وارد نشود. به ویژه زمانی که متون مقدس در حال ترجمه هستند. از این رو، عدم دقت و ظرافت در ترجمه بافت و همچنین عدم شناخت فرهنگ مبدأ و مقصد، احتمال خطا را دوچندان می کند. همان گونه که در ترجمه چهار مترجم، این خطاها به وضوح به چشم می خورند. به نظر می رسد این خطاها از سوی آن ها گاه آگاهانه و از روی غرض ورزی اتفاق می افتند و گاه

ناآگاهانه صورت می‌گیرند. به عنوان مثال، در آیه ۱۱، "اتین" در عبارت «عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»، کلمه "اغلب" = "souvent" را جایگزین کلمه "شاید" کرده است. گویی مترجم از عمل ریشخند دیگران در زمان خود رنج می‌برد و با کلمه "اغلب" نظر شخصی خود را وارد کرده است. "دوریه" نیز به غلط، آن را به زمان آینده ترجمه کرده، معنای صحیح آیه را خلدشه‌دار نموده است؛ چرا که در ترجمه «شاید که او روزی بهتر از شما خواهد شد» = "peut-être qu'elles vaudront un jour plus que vous"، به این معنی است که فرد مسخره شونده در زمان ریشخند شدن، مستحق این است که مورد تمسخر قرار گیرد و احتمال آن می‌رود که روزی خصوصیات تمسخر آمیز خود را از دست دهد. مکان و زمان زندگی مترجم در چنین موردی، می‌تواند تأثیرگذار باشد. به نظر می‌رسد ریشخند کردن دیگران در این بافت آن چنان مکرر بوده که عملی قبیح شمرده نمی‌شود و مترجم، دلیلی برای قباح این عمل نیافته، طبق دریافت شخصی خود آن را به منظور گستردن عرصه گفت‌وگو و برقراری ارتباط با خواننده هم‌عصر خود تغییر داده است. بدین‌سان، دو مورد مذکور حین تطبیق متن مبدأ با بافت فرهنگی جامعه خود، باعث تحریف معنا گشته‌اند. چنین ترجمه‌های ناسره‌ای از آیات فرهنگ‌محور تأثیر منفی خود را بر فرهنگ جامعه مخاطب خواهد گذاشت. لیکن "کازیمیرسکی" : "peut-être celles-ci valent mieux que les autres" و "حمیدالله" : "ceux-ci sont peut-être meilleurs qu'eux" آن را به درستی ترجمه نموده‌اند. نیز، مطالعه شأن نزول آیه ۱۱، خبر از رواج تحقیر و تخریب دیگران و عیب‌جویی از آن‌ها حتی پس از توبه‌شان در فرهنگ آن زمان می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۱۶). "دوریه" در این آیه، برای کلمه «لا تلمزوا=عیب نگیرید»، "دشنام دادن و اهانت کردن" = "Ne vous dites point d'injures" را به کار برده است. لذا چنین به نظر می‌رسد یا واژه‌ای به نام عیب‌جویی برای هم‌عصرهای او شناخته شده نیست و یا این‌که چنین عملی هیچ‌گونه جایگاه منفی در زمان و مکان زندگی مترجم وجود نداشته، در مقابل، اهانت به دیگران در جامعه او رواج داشته است. بنابراین ردپای فرهنگ رایج در مکان و زمانی که

"دوریه" زیسته است، در ترجمه او ظاهر می‌شود. "اتین" و "کازیمیریسکی" با واژه "diffamer" و "حمیدالله" با واژه "dénigrer" کلمه "بدنام کردن و بی‌اعتبار کردن" را برگزیده‌اند. بدیهی است هیچ فردی به لحاظ اخلاقی نمی‌تواند مطلق باشد و هرکسی عیب و ایرادهایی دارد. واژه عیب‌جویی بدین معناست که بر روی عیب‌های دیگران انگشت نگذاشته، آن‌ها را فریاد زنیم. در صورتی که "بد نام کردن دیگران"، نام بد گذاشتن بر روی دیگران است و لذا می‌تواند برای عبارت بعدی آن که مضمون نهی از "دادن لقب زشت به دیگران" = "وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ" را دارد، به کار رود. بنابراین هیچ‌کدام از چهار ترجمه، منتقل کننده معنای صحیح عیب‌جویی و در نتیجه بافت فرهنگی زمان نزول آیه نیستند. از منظر نگارندگان مقاله، واژه‌های "chicaner" یا "érgoter" که در فرهنگ ربر (۲۰۰۹)، به معنای بازگویی اشتباهات کوچک و کشمکش در مورد آن‌هاست، می‌تواند فرهنگ غلط رایج در مکان و زمان نزول آیه را به خوبی برسانند. عبارت «لا تنابرو بالالقباب» نیز توسط "دوریه" نادرست ترجمه شده است؛ زیرا «کلمه (نیز) اختصاص دارد به لقب‌های زشت... از جمله (و من لم یتب...) نیز این معنا فهمیده می‌شود که در زمان نزول آیه کسانی از مؤمنین بوده‌اند که مرتکب چنین گناهی می‌شدند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹۵-۱۹۶). "دوریه" به جای "لقب زشت"، "لقبی که مورد خوشایند هم‌نوع واقع نشود" = "ne donnez point de nom" "à votre prochain qui lui déplaît" ترجمه کرده است. گویی که در فرهنگ زمان مترجم برای زشتی یا زیبایی لقبی معنایی تعریف نشده است و هرکسی طبق سلیقه خود ممکن است لقبی را پسندیده دارد یا نه. از دیگر سو، جمله «او را با نام خود خوانید» را اضافه نموده است در حالی که این جمله در آیه وجود ندارد. از این رو باید گفت که بافت فرهنگی زمان نزول برگردان نشده است. "کازیمیریسکی": "ne vous donnez point de sobriquets" و "حمیدالله": "ne vous lancez pas mutuellement des sobriquets" (injurieux) نیز آن را به «اسم خودمانی و لقب» برگردانده‌اند. لذا این ترجمه می‌تواند موجب کج‌فهمی خواننده شده، به عنوان مثال، مفهوم نهی از رابطه دوستانه را برساند و شأن

نزول آیه و در نتیجه بافت فرهنگی زمان نزول را پوشیده دارد. بدین سان، آموزه‌های فرهنگی آیه با چنین ترجمه‌ای به جامعه مترجم منتقل نخواهد شد. هرچند "حمیدالله" برای تفهیم بهتر، بلافاصله داخل پرانتز کلمه "توهین آمیز" را به صورت مناسب و به جا آورده است. "اتین" نیز آن را به درست به "اسم و لقب دون و پست" = "Ne vous donnez point de noms vils" برگردانده است.

"دوریه" در ترجمه آیه ۱۲ نیز به خطا رفته است. واژه "کثیرا" در «اجتنبوا کثیرا من الظن» حذف شده، واژه "ظن" به "اندیشه‌های بد" تعبیر شده است. این عبارت قرآنی می‌تواند حامل این معنا باشد که انسان‌ها در برخی مواقع بر صحت و سقم گمان‌های خود آگاهی نداشته، قدرت تمیز گمان خوب و بد را ندارند. هم‌چنین این عبارت «دلالت بر این دارد که ظن گناه فی‌نفسه زیاد است، نه با مقایسه با سایر مصادیق ظن که همان بعض ظنی است که فرموده گناه است» (همان: ۱۹۷). بررسی شأن نزول آیه نیز وجود این فرهنگ اشتباه را در آن زمان روشن کرده، افرادی که بدون علم و آگاهی مرتکب اشتباه می‌شده‌اند، را به تصویر می‌کشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۱۷). ترجمه "دوریه" «خود را از اندیشه‌های بد نگه دارید» = "gardez vous de mauvaises pensées" عدم داشتن قدرت تمیز گمان خوب و بد و عدم آگاهی فرهنگی افراد آن زمان را از آیه پاک می‌کند و لذا می‌توان گفت که این ترجمه حاکی از جامعه‌ای قانون‌مند است که در آن فرهنگی آمیخته با یک سری ارزش‌ها و معیارهای خوب و بد حاکم است و هر فردی بدون تحقیق، تنها طبق معیارهای موجود شخصیت اخلاقی - فرهنگی خود را می‌سازد بدون این‌که تمایلی به سؤال در مورد چیستی و چرایی این معیارها داشته باشند. بدون تردید لازمه تفهیم چنین فرهنگ و جامعه‌ای جایگزینی "اندیشه‌های بد" برای "بسیاری از گمان‌ها" است. نگارندگان معتقدند چنان‌چه این عبارت به "بسیاری از گمان‌ها" ترجمه شود، حس جستجو و کنکاش در وجود اهل تفکر و تعمق بیدار گشته، در پی چیستی خویشتن، به مقام واقعی خود در برابر خداوند آگاه گردیده، با نگرشی نو به آنچه در فکر و ذهن خود دارند باری دیگر نظری انداخته، احتمال

آن می‌دهند که به واسطه فرهنگ، تعریف نادرستی از خوب و بد در فکرشان رسوب کرده است. هم‌چنین "جاسوسی کردن" به "ناراحت و دلخور کردن ممنوع" = "ne faites point de déplaisir à votre prochain" برگردان شده است. برای "غیبت کردن" نیز "دلخور کردن" استفاده شده است. چنین به نظر می‌رسد چنین مضمون‌هایی در فرهنگ و جامعه قرن ۱۷ تعریف نشده بود و مترجم نیز بدون اطلاع و آگاهی، و پیش از بررسی این واژه‌ها در بافت فرهنگی و اجتماعی زمان نزول آیه دست به ترجمه‌ای نادرست زده است. در حالی که اگر در بافت فرهنگی مترجم، این مضمون‌ها شناخته شده نبود، مترجم می‌توانست با بررسی بافت فرهنگی زمان نزول، تولید کننده فرهنگ و زبان در جامعه خود باشد. لذا انتقال آموزه فرهنگی موجود در قرآن و هم‌چنین بافت فرهنگی زمان نزول آن به هم‌عصران وی صورت نمی‌پذیرد؛ زیرا «هر زبانی حامل فرهنگی است که در عین حال تولید کننده و محصول آن زبان است» (پورشه، ۱۹۹۵: ۵۳). بدین‌سان، مترجم می‌توانست با واژه "épier" برای جاسوسی و واژه "médire" برای غیبت کردن، شأن نزول آیه و فضای فرهنگی موجود در آن زمان و هم‌چنین آموزه فرهنگی آیه را چنان‌چه در بالا شرح داده شد، به درستی منتقل کند. "اتین" به جای "جاسوسی کردن"، این کلمه را با عبارت «حد و مرز قائل شدن برای کنجکاوی» = "Mettez des bornes à votre curiosité" شرح داده است. به جای "غیبت کردن" نیز این کلمه را با به کار بردن عبارت «گسیختن اعتبار افراد غایب» = "Ne déchirez point la réputation des absents" شرح داده است. از این‌رو، در فرهنگ و جامعه قرن ۱۸ نیز مسائلی چون غیبت کردن و جاسوسی کردن و... به‌عنوان اعمال قبیحی که واژه‌هایی برای آنها اختصاص داده شود، جا افتاده نیست؛ زیرا که وی می‌توانست همچون "کازیمیرسکی و حمیدالله": "médire"، به واسطه بررسی شأن نزول با بافت فرهنگی زمان نزول ارتباط برقرار کرده، واژه‌های معادل را به کار برد. به‌علاوه، بررسی شأن نزول آیه و بافت فرهنگی زمان آن می‌توانست در مسیر غنی‌سازی فرهنگی مؤثر باشد؛ زیرا متن مبدأ در مقابل متن مقصد قرار نگرفته، آن را به‌طور خودکار تولید نمی‌کند. متن مبدأ و متن مقصد نه

تنها ناسازگار نیستند، بلکه مکمل هم بوده، هم‌دیگر را غنی می‌کنند (برمن، ۱۹۸۴: ۱۶). هم‌چنین، تفاوت‌های مذکور در چهار ترجمه، پیشرفت فرهنگ اجتماعی را در طول زمان نشان می‌دهد.

"اتین" در آیه ۴، واژه حجرات را نیز با عبارت «درون خانه تو یک حریم مقدس است» = "L'intérieur de ta maison est un sanctuaire" ترجمه کرده، در پاورقی برای کلمه "درون" شرح داده، آن را "حرمسرا یا آپارتمان زنان" = "l'appartement des femmes. Les Arabes le nomment harem (lieu défendu)" نامیده است. "دوریه" برای تفهیم بهتر خوانندگان، "ترده‌ها یا حصارها" = "les Clôtures" را برای "حجرات" برگزیده است. با توجه به این‌که "حجرات" جمع "حجره" بوده، به خانه‌ها یا اتاق‌هایی که از گل و خشت و چوب و نخل ساخته می‌شوند، اطلاق می‌شود- چرا که معماری خانه‌ها در عصر پیامبر اکرم (ص) چنین بوده است- و احتمال عدم درک و تصور چنین خانه‌هایی در قرن ۱۹ و ۲۰ وجود دارد، "کازیمیرسکی" و "حمیدالله" این واژه را به‌منظور حذف غرابت فرهنگی، بومی‌سازی کرده، واژه "آپارتمان‌ها" = "les appartements" را برای "حجرات" مناسب دانسته‌اند. هرچند گذر از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر نیازمند تلاش در جهت منطبق‌سازی و بومی‌سازی است و برخی تصاویر برای حفظ معنای خود باید در چارچوب فرهنگ مقصد گنجانده شوند، لیکن به‌دلیل ظرافت متن مقدس قرآن کریم، بایستی شگرد دیگری به کار برد تا معنا به‌طور تمام و کمال حفظ گردد. هم‌چنان‌که نظریه‌پردازان ترجمه نیز شیوه ترجمه متون مقدس را از دیگر متون تفکیک نموده‌اند. سن ژروم (۱۹۵۳) در ترجمه متون مقدس حتی چینش واژه‌ها را یک راز می‌داند (گیدر، ۲۰۱۰: ۳۱). بنابراین، به‌نظر می‌رسد استعمال واژه "les cellules d'habitation" به معنی حجره یا اتاق به همراه تعریف و توضیح مصالح آن در پاورقی مناسب‌تر باشد. همان‌گونه که محمدمهدی فولادوند نیز به کلمه اتاق|های مسکونی| ترجمه کرده است؛ زیرا ترجمه بافت قرآن در این مورد خبر از سادگی زندگی در زمان پیامبر (ص) داده، ترویج فرهنگ ساده زیستی را به‌دنبال

دارد. از دیگرسو، واژه پیشنهادی می‌تواند نوعی شگرد بیگانه‌سازی به شمار آید؛ شگردی که پدیده‌های آشنا و مأنوس را از فضای همیشگی خود خارج کرده، مرزهای تکرار و خودکارشدگی را درهم می‌شکند و ذهن مخاطب را برای کوشش در جهت دریافت معنای متن آماده کرده، او را از دلالت‌های همیشگی و خودکار عناصر رهایی می‌بخشد (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۸۴).

در آیه ۵، به دنبال ترویج فرهنگ صبر خردمندانه و در نتیجه فرهنگ احترام به اوقات فراغت افراد و شأن آن‌ها، بر وجود خیر مسلم در این کار تأکید شده است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (حجرات/ ۵). "اتین" در ترجمه "لکان خیرا لهم" اشاره به حکم ادب و نزاکت کرده، با جمله «ادب چنین می‌طلبد» = "La décence l'exige" به شرح آیه پرداخته است. در زبان ساده وی نوعی آموزش ادب و فرهنگ به هم‌عصرهایش دیده می‌شود و به نظر می‌رسد در روزگار او چنین فرهنگی باب نبوده است. این در حالی است که "دوریه" به خطا رفته، از عبارت مذکور «آن‌ها کار بسیار خوبی انجام داده‌اند» = "ils auraient très-bien fait" برداشت کرده، سرانجامی که برای رعایت این آموزه فرهنگی در ورای این عبارت دیده می‌شود، را برگردان نکرده است؛ زیرا عبارت "برای آنان بهتر است"، ضمن این‌که از ادبی نیکو سخن می‌گوید، از نوعی تشویق و از آینده‌ای خوشایند و از بخشش و رحمت خداوند خبر می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). "کازیمیرسکی": "Cela vaudrait beaucoup mieux" و "حمیدالله": "ce serait certes mieux pour eux" آن را به‌درستی ترجمه کرده‌اند، با این تفاوت که "کازیمیرسکی" تأکید موجود در آیه: "ل" را حذف نموده، و "حمیدالله" آن را ترجمه کرده است و این نشان از اعتلای فرهنگ موجود در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ می‌دهد.

۶- نتیجه‌گیری

آنچه این مقاله به آن دست یافت، این است که:

۱- استفاده از راهبردهای ترجمه از جمله تحت‌اللفظی، گرت‌برداری، وام‌گیری، تعهد به مسأله بینامتنیت و سنت ترجمانی، بیگانه‌سازی و غیره، توجه ویژه‌ای را در فرآیند انتقال متنی که از جنس نور است می‌طلبد و مترجم قرآنی بایستی ضمن پایبندی حداکثری به متن مبدأ از آسیب رساندن به معنا و مفهوم آن پیشگیری نموده، ویژگی‌های صوری، محتوایی و بافتی را در فرآیند انتقال حفظ کند.

۲- هر ترجمه‌ای که در طول تاریخ صورت پذیرفته، به‌طور مطلق نمی‌تواند بهتر از ترجمه پیشین باشد؛ زیرا از یک‌سو، اکثر ترجمه‌های ارائه شده، تمامی سطوح ترجمه را به‌طور هم‌زمان در نظر نگرفته‌اند و از سوی دیگر، نقش شگرد بیگانه‌سازی در بازترجمه‌ها پررنگ‌تر از ترجمه اول بوده است. و از این‌روست که حذف و اضافه و در پاره‌ای موارد شرح و توضیح بیش‌تری در ترجمه نخستین مترجمان رخ داده است. هرچند "حمیدالله" در اکثر موارد، ضمن توجه ویژه به متن مبدأ، امتیاز توجه به زبان مقصد را نیز دارد.

۳- مسأله عدم درک و دریافت معنا در طول زمان کاهش می‌یابد. اگر "دوریه" در امر ترجمه دچار اشتباهاتی گشته، مترجم بعدی با وجود اشتباهاتی که در اثر توجه به سنت ترجمانی مرتکب می‌شود، در برخی موارد نیز با مراجعه به متن مبدأ، به اصلاح آن‌ها می‌پردازد و مترجم بعدی او نیز از میزان این اشتباهات می‌کاهد.

۴- به‌دلیل این‌که فرهنگ و زبان هر ملتی در طول تاریخ تحولاتی را متحمل می‌شود، ترجمه قرآن‌کریم نیز بایستی با توجه به این تحولات پاسخگوی نیازهای ملل باشد و از این‌روست ترجمه قرآن‌کریم امری توقف‌ناپذیر است.

۷- پی‌نوشت

1- André de Ryer, Claude-Etienne Savary, Albert de Kazimiriski, Muhammad Hamidullah.

2- "Poétique de la traduction". 3- "Les Sourciers". 4- "Les Ciblistes".

5- <http://theses.ulaval.ca/archimede/fichiers/21362/ch03.html>

۸- منابع

* قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۲- بدیع یعقوب، امیل، *المعجم المفصل فی اللغة و الادب*، قم، ناب مصطفوی، (۱۴۳۲ق).
- ۳- پاکتچی، احمد، *ترجمه شناسی قرآن کریم- رویکرد نظری و کاربردی (مطالعه از سطح واژگان تا ساخت جمله)*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، (۱۳۹۲ش).
- ۴- رافعی، عبدالکریم بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، جلد دوم، قم، دارالهجره، (۱۳۸۳ش).
- ۵- سبزواری، هادی، *شرح الاسماء و شرح دعاء الجوشن کبیر*، تهران، دانشگاه تهران، (۱۳۸۵ش).
- ۶- شایب، احمد، *الأسلوب دراسة بلاغية تحليلية لأصول الأساليب الأدبية*، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، (۲۰۰۶م).
- ۷- طباطبائی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ج سی و شش، تهران، محمدی، (۱۳۹۰ش).
- ۸- فیروزآبادی، محمد، *القاموس المحیط*، جلد چهارم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
- ۹- قائدان، اصغر، «معماری مساجد و ابنیه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»، *میتات حج*، شماره ۵۹، در: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/4789/5315/49838/> (۱۳۸۶ش).
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، *برگزیده تفسیر نمونه*، جلد چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۸۲ش).

- 11- Barthes, Roland, *Essais Critiques*, Paris, Seuil. (1981).
- 12- Barthes, Roland, *Le bruissement de la langue*, Paris, Seuil. (1984).
- 13- Benjamin, Walter, *Sur le langage en général et sur le langage humain// Œuvres*, Paris, Gallimard. (2000).
- 14- Berman, Antoine, *L'Épreuve de l'étranger. Culture et traduction dans l'Allemagne romantique*, Paris, Gallimard. (1984).
- 15- Des professeurs aux cours de civilisation française de la Sorbonne, *Grammaire du français*, Paris, Hachette. (1991).
- 16- Dictionnaire; *Le petit Robert de la langue française*. (2009).
- 17- Ducrot, Oswald; Todorov, Tzvetan, *Dictionnaire encyclopédique des sciences du langage*, Paris, Seuil. (1972).

- 18- Gonzalez, Gladys, *L'équivalence en traduction juridique: Analyse des traductions au sein de l'Accord de libre-échange Nord-Américain*; Thèse de doctorat; Université Laval, <http://theses.ulaval.ca/archimede/fichiers/21362/21362.html>. (2003).
- 19- Guidère, Mathieu, *Introduction à la traductologie: Penser la traduction: hier, aujourd'hui, demain*, Bruxelles, Boeck. (2010).
- 20- Jakobson, Roman, "Aspects linguistiques de la traduction" in: *Essais de linguistique générale*, Paris, Minuit, pp 78-86, (1963).
- 21- Ladmiral, Jean-René, *Traduire, Théorèmes pour la traduction*, Paris, Payot. (1979).
- 22- Ladmiral, Jean-René, *Sourcier ou cibliste*, Paris, Les belles Lettres. (2014).
- 23- Le noble coran, *Traduction d'André du Ryer (L'Alcoran)*, Paris, Sommarville. (1647).
- 24- Le noble coran, *Traduction de Claude-Etienne Savary*, Paris et Amsterdam, Dufour. (1783).
- 25- Le noble coran, *Traduction de Muhammad Hamidullah*, Damas, Dar al-Ma'rifa. (2006).
- 26- Le noble coran, *Traduction d'Albert de Kazimirski*, Paris, Charpentier. (1840).
- 27- Nida, Eugene, "Principles of Translation as Exemplified by Bible Translating", *On translation*, Combridge, Brower. pp. 11-31, (1959).
- 28- Pergnier, Maurice, *Les fondements socio-linguistiques de la traduction*, Lille, Presse Universitaire de Lille. (1993).
- 29- Porcher, Louis, *Le Français langue étrangère, émergence et enseignement d'une discipline*, Paris, CNDP, Hachette éducation. (1995).
- 30- Pottier, Bernard, *Théorie et analyse en linguistique*, Paris, Hachette. (1992).
- 31- Saussure; Ferdinand, *Cours de linguistique générale*, Paris, Payot. (1971).